



عکس: تیتوال

نمایی از نمایش «پدران» |

گفت‌وگو با مهدی فرشیدی سپهر، به بهانه اجرای نمایش «پدران»

نجواهای دخترانه در گوش پدران

ندا آل طیب خبرنگار

مهدی فرشیدی سپهر با اجرای نمایش «پدران» نشان داد که همچنان دغدغه گروه سنی نوجوان را دارد، هنرمندی که پیش از این هم با اجرای نمایش های متعدد علاقه‌مندی خود را به حوزه کودکان نشان داده است. او در تازه‌ترین نمایشی که به روی صحنه برده به موضوعی پرداخته که کمتر بدان توجه شده است؛ رابطه پدران و دختران. به بهانه اجرای این نمایش در تالار هنر تهران گپ و گفتی با او داریم که می‌خوانید.

■ در چند کار اخیرتان نشان داده‌اید دغدغه اجرای کار برای نوجوانان را دارید. با توجه به اینکه همیشه نوجوانان، حتی در مقایسه با کودکان، قشر فراموش شده‌ای هستند چون به‌هر حال کودکان دو سالن اختصاصی خود را دارند و گروه‌های نمایشی در طول سال با کیفیت‌های مختلف نمایش‌هایی را برایشان اجرا می‌کنند. چه شد تصمیم گرفتید به نوجوانان بپردازید؟

نود درصد کارهایی که ساختم،ام، برای کودکان است ولی چون در جامعه ما کارهای کودکان طبق عادت، با دُکوها ی رنگی و بادکنک و کلاه بوقی بر سر بازیگران و... هستند، وقتی تئاتری برای کودکان جدی است، کارشناسان آن را به‌عنوان تئاتری برای نوجوانان قلمداد می‌کنند. حال آنکه خودم چنین چیزی را قبول ندارم چون کارهایم را برای کودکان ساختم‌ام ولی به‌جای اینکه با آنان زبان رایج حرف بزنم، به زبانی جدی‌تر، مسائل عمیق‌تری را در بیان کرده‌ام ولی کار آخرم مشخصاً برای نوجوان است چون خلأ آن را در جامعه و بی‌پناهی نوجوانان را به‌لحاظ موضوعات اجرایی احساس کردم. نوجوانان ناچارند با به تئاترهای بزرگسال پناه ببرند یا پول توجیبی خود را جمع کنند و کاری را ببینند که یک هنرپیشه معروف در آن بازی می‌کند اما هیچ یک از اینها دردی از آنان دوا نمی‌کند. کارهای کودکان را هم که نمی‌توانند ببینند چون از نظر آنان موضوع، طرح، فرم و چهره کار، بی‌چگانه است. بنابراین تصمیم گرفتم «پدران» را مستقیماً برای نوجوان بسازیم. سابق بر این قرار بود تالار «حافظ» مخصوص کارهای نوجوان باشد زمانی که آقای معجونی نمایش «ام‌ترسک» را اجرا می‌کرد اما به سبب سوجوبی غالب که در مدیریت وجود دارد، این تالار هم به نوجوانان اختصاص پیدا نکرد.

نمایش‌هایی به اجرا در آمدند و سال گذشته نمایش «اولیورتویست» هم به شکل موزیکال روی صحنه رفت اما این نوع نمایش هزینه‌های بیشتری نسبت به دیگر گونه‌های نمایشی دارد. کارگردان باید علاوه بر عوامل معمول یک گروه نمایش، از ترازه‌سرا و آهنگساز هم دعوت به کار و از بازیگرانی استفاده کند که یا دوره‌های آواز را گذرانده‌اند یا اینکه صدای خوبی داشته و با موسیقی آشنایی دارند. مخاطبان پیگیر و دانمی دارد. در همین ماه دو نمایش «بانوی زیبای من» و«علاءالدین» به‌صورت موزیکال در تالار هنر نمایش داده شد و به‌لینت ارزانی هم ندارند و علاقه‌مندان به تماشای این دو نمایش دنیا بیش از دیگر گونه‌های دلار برای تماشای این دو نمایش هزینه کنند. در ایران به نمایش موزیکال کمتر پرداخته می‌شود، هرچند در سال‌های اخیر نمایش «یرما آتسامیل» و کنسرت

شهرزاد قوامی نویسنده و منتقد هنری

نمایش‌هایی به اجرا در آمدند و سال گذشته نمایش «اولیورتویست» هم به شکل موزیکال روی صحنه رفت اما این نوع نمایش هزینه‌های بیشتری نسبت به دیگر گونه‌های نمایشی دارد. کارگردان باید علاوه بر عوامل معمول یک گروه نمایش، از ترازه‌سرا و آهنگساز هم دعوت به کار و از بازیگرانی استفاده کند که یا دوره‌های آواز را گذرانده‌اند یا اینکه صدای خوبی داشته و با موسیقی آشنایی دارند. مخاطبان پیگیر و دانمی دارد. در همین ماه دو نمایش «بانوی زیبای من» و«علاءالدین» به‌صورت موزیکال در تالار هنر نمایش داده شد و به‌لینت ارزانی هم ندارند و علاقه‌مندان به تماشای این دو نمایش دنیا بیش از دیگر گونه‌های دلار برای تماشای این دو نمایش هزینه کنند. در ایران به نمایش موزیکال کمتر پرداخته می‌شود، هرچند در سال‌های اخیر نمایش «یرما آتسامیل» و کنسرت

کلام منثور است. غریب‌پور سال ۱۳۷۵ نمایش «بینوایان» را در فرهنگسرای بهمن به اجرا در آورد. او درباره شرایطی که در آن زمان پیرامون این نمایش وجود داشت، می‌گوید: «در زمان اجرای این نمایش مخالفت‌های زیادی با آن می‌شد. با اینکه شبکه‌های اجتماعی و مجازی به اندازه حالا نبود اما منتقدان زیادی بر این باور بودند که نباید این نمایش روی صحنه برود. همیشه وقتی اراده می‌کنید که یک پروژه بزرگ را روی صحنه ببرید، عده‌ای به‌سوی شما سنگ پرتاب می‌کنند و اگر تصور می‌کنید همه برای شما هورا خواهند کشید، سخت در اشتباهید.» این کارگردان تأکید می‌کند که در آن دوره خیلی‌ها نمی‌دانستند که «بینوایان» چندین دهه است که به روش‌های مختلف روی صحنه می‌رود یا نمایشی مانند «تله‌موش» سال‌هاست که در

کشورهای مختلف به اجرا در می‌آید. بنابراین عده‌ای با نفس روی صحنه بردن چنین نمایشی هم مخالف بودند.» فرهاد آئیش نویسنده، کارگردان و بازیگر بر این اعتقاد است که باید اجازه دهیم یک مخالف هم باشد و در عین حال اجازه زیست به همه گونه‌های تئاتری بدهیم. منیژه محامدی کارگردان و مدرس تئاتر هم بر این باور است که اجرای یک نمایش موزیکال باعث آوردن تماشاگر تازه به سالن‌های نمایش می‌شود و از این حیث به‌نفع کل تئاتر کشور خواهد بود. او می‌گوید: «هزاران نفر برای تماشای تئاتر موزیکال به سالن می‌آیند. مای‌خواهیم تئاتر مخاطب داشته باشد و چه اتفاقی از این بهتر که تماشاگر روانه سالن تئاتر شود. این نوع نمایش‌ها کمک می‌کند که تعداد علاقه‌مندان به تئاتر بیشتر شود.» به گفته این استاد باسابقه تئاتر اجرای نمایش موزیکال نه تنها مشکلی ایجاد

به وجود آید. این اتفاق واقعاً غم‌انگیز است که با اجرای نمایش‌هایی مانند موزیکال مخالفت کنیم. وقتی نمایشی را دوست نداریم و مطابق سلیقه ما نیست، می‌توانیم آن را نبینیم. اما حتی به‌عنوان یک مخالف هم باید به همه گونه‌های تئاتری اجازه زیست بدهیم.» منیژه محامدی کارگردان و مدرس تئاتر هم بر این باور است که اجرای یک نمایش موزیکال باعث آوردن تماشاگر تازه به سالن‌های نمایش می‌شود و از این حیث به‌نفع کل تئاتر کشور خواهد بود. او می‌گوید: «هزاران نفر برای تماشای تئاتر موزیکال به سالن می‌آیند. مای‌خواهیم تئاتر مخاطب داشته باشد و چه اتفاقی از این بهتر که تماشاگر روانه سالن تئاتر شود. این نوع نمایش‌ها کمک می‌کند که تعداد علاقه‌مندان به تئاتر بیشتر شود.» به گفته این استاد باسابقه تئاتر اجرای نمایش موزیکال نه تنها مشکلی ایجاد

توجهی داشتید یا بستری بود برای شما که نمایش‌تان را پیش ببرید؟
هنرمندی نیستم که نمادگرا و معناگرا باشم. پس نمادگراییانه آن را انتخاب نکردم و همین باعث می‌شود هر تماشاگری بتواند تعبیر فردی خود را داشته باشد. مثلاً یکی آن را نماد سنت می‌داند و دیگری نماد جسارت و از خطوط عبور کردن و شما آن را نماد ظرافت زنانه می‌دانید. به هر حال ما این را به‌صورت میانگین از میان اندیشه‌ها و سلاقی مختلف انتخاب کرده‌ایم چون بعضی هم اصلاً «سرمه» را نمی‌شناسند. نسلی که نمایش ما را می‌بیند، از حقیقت این مسأله بی‌خبر است یا شاید درباره آن چیزهایی شنیده باشد آن هم نه به‌صورت کامل.

■ **مهم‌ترین نقطه ضعفی که وجود دارد، این است که وقتی این گفت‌وگو رخ می‌دهد، گویی همه چیز ناگهان تغییر و این رابطه بهبود پیدا می‌کند. انگار به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است. ایده در خشنای است ولی می‌شد پرداخت‌بهتری داشت.**
پیرو این هستم که به جای اینکه قصه‌ها را کامل تعریف کنیم و در آن راهکار و مدل اجرایی و الگو دهیم، قصه خامی را تعریف کنیم و اجازه دهیم تماشاگر، خود، آن را کامل کند. درواقع تماشاگری که می‌گوید چرا بیشتر نپرداختند، این جمله را خطاب به خود می‌گوید و اوست که باید به این موضوع بپردازد. ما روی صحنه از میان ۳۰۰ الگویی که در سالن می‌توانست شکل بگیرد، ۸ مدل مثالی را انتخاب می‌کنیم و نشان می‌دهیم و باقی از میان می‌رود. حال اینکه ناب‌ترین واصل‌ترین پرداخت‌ها آن است که انسان در خلوت و فردیت، با خود انجام می‌دهد.

■ **با توجه به دشواری‌های پرداختن به مسائل نوجوانان، همچنان علاقه دارید در این زمینه کار کنید یا اینکه این سختی‌ها، شما را هم مانند بسیاری دیگر از هنرمندان دلسرد می‌کند و ترجیح می‌دهید دنبال در سمرای این گروه سنی نروید؟**

البته دنبال کار آسان نیستم یعنی اولویتم برای انتخاب چیز، آسانی یا نبودام و می‌دانم اگر هنرمندی بخواهد هر مسأله‌ای را مطرح کند، می‌تواند اما اینکه ما چرا مستقیماً به آن نپردازیم، به این دلیل است که بخشی از نمایش ما باید به تماشاگر واگذار کرد. حتماً در نمایش لحظه‌هایی هست که تماشاگر به نکته‌ای که شما در این پرسش مطرح کرده‌اید یا به دیگر مسائل رایج دیگر درباره دختران، فکر کند بی‌آنکه روی صحنه رخ داده باشد. چرا که ما مستقیماً داریم درباره مسائل پدران و دختران حرف می‌زنیم و امثال این مسائل در ذهن تماشاگر حرکت می‌کند. باید اجازه دهیم ذهن تماشاگر هم کار کند. منظورم تماشاگر کودک و نوجوان است البته بزرگسالان هم از این قاعده مستثنی نیستند

■ **از دیگر جذابیت‌های نمایش، پیدا کردن سرمایه‌ای بود که موجب تغییر دیدگاه دختران و حتی معلمان مدرسه می‌شود و چیزهایی را می‌بینند که تا به حال ندیده‌اند. با توجه به اینکه نوجوانان هم در زندگی خود یک واحد کامل هستند و ضروری است به آنان بپردازیم و برای ما انتخابی نبوده براساس سختی یا آسانی‌اش بلکه کاری است که ضرورتاً برای او خواص کرده‌ام و اگر عمری باشد، انجام خواهد داد.**

گپی با مانا استادمحمد در آستانه سالروز تولد پدرش؛

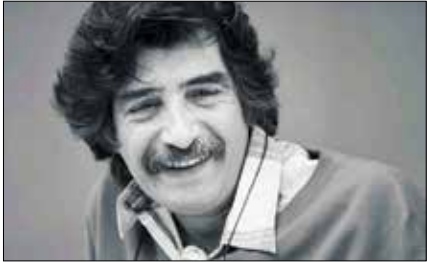
نمایشنامه‌های ناتمام استادمحمد منتشر می‌شود

ندا طیبی منتقد تئاتر

در سومین روز آبان ماه سال ۱۳۲۹ نوزادی به دنیا آمد در محله دروازه دولا ب که محمود نامیده شد با نام خانوادگی استادمحمد. فرزندی که دوران تحصیل در مدرسه به سبب همکلاسی بودن با بهمن مفید، با برادر بزرگتر او بیژن آشنا شد و همین آشنایی، جاده زندگی‌اش را به سوی تئاتر هموار کرد تا به فاصله نه چندان زیادی از سال‌های تحصیل، به یکی از مهم‌ترین ارکان نمایشنامه‌نویسی اجتماعی ایران تبدیل شود. هرچند پیش از آن با عضویت در گروه «آئلیه تئاتر» بیژن مفید، در نمایش‌های او همچون «شهر قصه»، بازی در تئاتر را تجربه کرد. او اما در ادامه نویسندگی را پیشه جدی‌تر دانست و خود را به‌عنوان نویسنده‌ای شناساند که درد تئاتر داشت.

محمود استادمحمد در سال‌های پر فراز و نشیب زندگی‌اش، با نوشتن نمایشنامه‌هایی مانند «آسید اطعم»، «شب بیست و یکم»، «دیوان تئاترال»، «آخرین بازی»، «عکس خانوادگی» و... جای خود را در ادبیات نمایشی ایران استوار کرد. در آستانه تولد ۶۸ سالگی‌اش در گپ و گفتی کوتاه با دخترش مانا، از وضعیت خانه کوچکش با آن باغچه قشنگ، دست‌نوشته‌ها و ترانه‌های چاپ نشده‌اش، سراغ گرفتیم.

همه دوستان نزدیک استادمحمد از علاقه او به گل و گیاه خبر داشتند؛ از باغچه بزرگش در حیاط خانه کوچکش گفت‌وگو می‌کردند و می‌دانستند دوست نویسنده‌شان روزانه بخشی از ساعات خود را در



باغچه و به آبیاری و نوازش گل‌ها می‌گذارد و این چنین بود که وقتی روز سوم مرداد ماه سال ۹۲ در بیمارستان جم، دوستان خود را ترک کرد، یکی از پرسش‌هایی که در ذهن همه آنان می‌گذشت، این بود که سرنوشت گل‌ها چه می‌شود؟ و این دلخوشی وجود داشت که آید کاش خانه کوچک مرد نویسنده به موزه‌ای تبدیل شود برای آیندگان و حالا مانا درباره وضعیت خانه می‌گوید: «خانه همچنان هست. در این سال‌ها تلاش کردم خانه را حفظ کنم کوشیدم باغچه را با همان صفای قدیمی‌اش نگه دارم. تا جایی که توانستم، از وسایلی هم نگهداری کردم اما شخصاً به نتیجه‌ای نرسیدم که چگونگی می‌توانم از آن خانه به‌عنوان جایی که برای بازدید عموم و مکانی برای رفت‌وآمد دوستان و همکاران پدرم استفاده کنم. چون کوچک است و اجرای این طرح قدری سخت است و درمورد حفظ و نگهداری آن هم هیچ پیشنهادی از طرف هیچ نهاد یا سازمانی نداشت‌ام اما بسیار مشتاقم و اگر کسی یا سازمانی پیشنهادی داشته باشد، با کمال میل همکاری می‌کنم. چه در مورد خود خانه یا وسایلی پدرم. اگر مکانی قابل اطمینان را پیدا کنم، حتماً وسایلی و خانه را حتماً در اختیارشان قرار خواهم داد اما تا به امروز هیچ پیشنهادی از کسی در این مورد نداشته‌ام.»

او سپس نکته‌ای دیگر را بیان می‌کند: «البته دوستان نزدیک آقای استادمحمد در جریان هستند که ایشان خود، چندان اهل نگهداری از وسایلیش نبود حتی سعی می‌کرد دست‌نوشته‌هایش را تا جایی که ممکن بود نگه ندارد و آنها را دور می‌ریخت. بنابراین متأسفانه خودش بسیاری از دست‌نوشته‌هایش را که امروز می‌توانست خیلی ارزشمند باشد، از بین برد.

او چندان اهل آرشوی و نگهداری کردن از چیزی نبود اما همان حداقلی از وسایلی و دست‌نوشته‌هایش که در زمان حیات خودش موجود بوده، حفظ شده است. بخش قابل ملاحظه‌ای از آن پیش من است و بخشی هم دست دوستان دیگر که امیدوارم زمانی همه اینها یک جا جمع و در اختیار عموم گذاشته شود.»

او تأکید دارد که شخصاً به هیچ‌وجه احساس مالکیت نسبت به هیچ چیزی نمی‌کند: «هیچ چیزی را شخصی نمی‌دانم. همه زندگی پدرم، تئاتر بود و آنچه از او باقی مانده، متعلق به تئاتر است، نه مال من یا هیچ کسی دیگر و با جان و دل در اختیار عموم خواهد گذاشت.» مانا استادمحمد درباره انتشار آثار چاپ نشده و تجدید چاپ آثار چاپ‌شده پدرش توضیح می‌دهد: «بعد از رفتن ایشان، مجموعه‌ای از یادداشت‌های مطبوعاتی‌شان توسط انتشارات افراز منتشر شد. زمانی که خودشان زنده بودند، اقدام به چاپ آن مجموعه کردند که متأسفانه در زمان حیات‌شان منتشر نشد ولی بعد از رفتن‌شان آن مجموعه به نام «چهارم پوشیده بهتر»، منتشر شد که نام مجموعه را هم خودشان انتخاب کرده بودند. مجموعه یادداشت‌های مطبوعاتی بود که من و تعدادی دیگر از دوستان نزدیک پدرم توانسته بودیم در سال‌ها گذشته جمع‌آوری کنیم. بخش عمده‌ای از آن در آن مجموعه هست ولی مطمئناً یادداشت‌هایی به‌وجود دارد که ما هنوز به آنها دسترسی پیدا نکردیم و حتماً در تجدید چاپ‌ها استفاده خواهد شد.»

او ادامه می‌دهد: «تمام نمایشنامه‌های چاپ شده آثار و چاپ نشده پدرم را در مجموعه هفت جلدی به انتشارات «چشمه» دادم که به صورت کامل چاپ شده و در بازار موجود است. البته نمایشنامه‌های نیمه کاره‌ای هم در دستم هست که در این مجموعه قابل ارائه نبود. امیدوارم سال آینده بتوانیم کتاب دیگری را از ایشان تدارک ببینیم شاید تحت عنوان شناخت‌نامه و در آن، نوشته‌هایی که کامل نیست و نمایشنامه‌هایی که نیمه کاره است، ارائه خواهیم کرد.»

مانا درباره ممیزی این آثار می‌گوید: «همان ممیزی اتفاق افتاد که در چاپ‌های قبلی هم داشتیم. آخرین بار نمایشنامه «شب بیست و یکم» از سوی انتشارات قطره منتشر و ممیزی شده بود. در چاپ جدید هم نسخه اصلی را دادیم ولی دوباره همان ممیزی‌ها اعمال و متأسفانه بخش‌هایی از دیالوگ‌ها حذف شد.»

بعد از درگذشت استادمحمد به کوشش تعدادی از دوستانش بنیادی به نام او شکل گرفت که جایزه‌ای هم به نام او برگزار کرد.

مانا استادمحمد درباره وضعیت بنیاد و جایزه محمود استادمحمد توضیح می‌دهد: «متأسفانه سال گذشته مدیا کاشیگر یکی از اعضای بنیاد از بین ما رفت که برایمان بسیار سخت بود و هنوز نتوانسته‌ایم کسی را جایگزین ایشان کنیم. امسال هم در دی ماه جایزه برگزار و آثار سال ۹۵ بررسی می‌شود. تیم داوری همان تیم قبلی است؛ رویا نونهالی، اصغر همت، محمد امیر یاراحمدی، فرهاد توحیدی و مجید قیصری و تقریباً ارزبایی آثار را به مراحل نهایی رسانده‌اند.»